ماهیت رهبری ارکستر

نوشته‌ی کریستوفر سیمَن

ترجمه‌ی مهرداد فرید

مؤسسه‌ی فرهنگی ـ هنری ماهور
تهران ۱۳۹۸

فهرست مطالب

مقدمه‌ی دیوید زینمَن ۸
پیش‌گفتار نویسنده ۹
تشکر و قدردانی ۱۱

بخش اول: ذهن رهبر

۱. پس‌زمینه ۱۵
۲. هارمونی ۱۹
۳. حافظه ۲۳
۴. گوش مطلق ۲۷
۵. آموزش رهبران ۲۹
۶. ارکستر نوجوانان ۳۷

بخش دوم: مهارت‌های رهبر

۷. تعادل صدا ۴۳
۸. آثار کُرال ۴۹
۹. همراهی کردن کنسرتو ۵۳
۱۰. گوش ۶۰
۱۱. ارتباط چشمی ۶۳
۱۲. اپرا ۶۶
۱۳. تمرین با ارکستر ۷۱

بخش سوم: دست‌های رهبر

۱۴. باتون (چوب رهبری) ۸۵
۱۵. ضرب ۸۹
۱۶. پشت ضرب نواختن ۱۰۵
۱۷. هدایت ارکستر از پشت هارپسیکورد ۱۰۹
۱۸. صرفه‌جویی در حرکات و اشارات،
کیو دادن، استفاده از دست چپ ۱۱۲

بخش چهارم: رهبر و نوازنده‌ها

۱۹. برگزاری امتحانات برای استخدام نوازنده ۱۲۱
۲۰. ارکستر مجلسی ۱۲۵
۲۱. رهبر دائم ۱۲۷
۲۲. دوست یا رئیس؟ ۱۳۲
۲۳. نوازندگی در ارکستر ۱۳۵
۲۴. نقش کنسرت‌مایسترِ ۱۴۴
۲۵. تک‌نوازی در آثار ارکسترال ۱۴۷
۲۶. چیدمان ارکستر ۱۵۱

بخش پنجم: رهبر و سازها

۲۷. زهی‌ها ۱۶۱
۲۸. بادی‌ها ۱۷۴
۲۹. تیمپانی و پِرکاشِن (سازهای کوبه‌ای) ۱۸۱

بخش ششم: رهبر، آهنگساز و پارتیتور

۳۰. آهنگسازان ۱۹۱
۳۱. مطالعه‌ی پارتیتور و تفسیر ۱۹۵
۳۲. علامت‌گذاری پارت‌ها ۲۰۳
۳۳. اصول اجرا ۲۱۰
۳۴. شکل و ساختار ۲۲۳
۳۵. تمپو و مترونوم ۲۲۹

بخش هفتم: رهبر و مخاطب

۳۶. خطاب قرار دادن حضّار ۲۴۱
۳۷. تشویق حضّار، رفتار صحنه، سرفه ۲۴۴
۳۸. برنامه‌ریزی رپرتوار ۲۴۸

بخش هشتم: رهبر و «کسب و کار»

۳۹. شغل و مدیر برنامه ۲۵۳
۴۰. منتقدان ۲۵۷
۴۱. جنسیت ۲۵۹
۴۲. رهبر ارکستر مهمان ۲۶۱
۴۳. مدیریت ارکستر ۲۶۵
۴۴. ضبط کردن ۲۶۸
۴۵. سفر کردن و چمدان بستن ۲۷۱

بخش نهم: درون یک رهبر

۴۶. تمرکز کردن ۲۷۷
۴۷. کنترل و قدرت ۲۸۰
۴۸. غرور ۲۸۴
۴۹. زبان‌ها ۲۸۷
۵۰. اضطراب داشتن ۲۸۹
۵۱. میراث ما: برخی از پیش‌کِسوتان، و ارتباط من با آنها ۲۹۲

فهرست پیشنهادی برای مطالعه ۳۰۱

فهرست نت‌هایی که در کتاب آمده‌اند ۳۰۵

نمایه‌ی نام‌ها ۳۰۹

مقدمه‌ی دیوید زینمَن

برای من لذتی بزرگ است که این کتاب، نوشته‌ی کریستوفر سیمَن را معرفی کنم. نه فقط به خاطر خود کتاب، بلکه به‌دلیل رابطه‌ی بیش از چهل‌ساله‌ی من با او. کریستوفر را اولین بار زمانی ملاقات کردم که رهبر دائم ارکستر سمفونیک بی‌بی‌سیِ اسکاتلند بود. او از من دعوت کرد ارکستر را در یک کنسرت رهبری کنم. چه در طول تمرینات و چه بعد از کنسرت، من غرق در سخاوتِ روح او شدم. در طول سال‌های پس از آن هم افتخار ارتباط با کریستوفر را در بسیاری از موارد داشته‌ام، هم به عنوان رهبر و هم به عنوان یک معلم بسیار محرک. به‌طور خاص، توانایی‌های او برای حل هر مشکلی، اعم از موسیقایی یا شخصی، توجه مرا جلب کرده است. کریستوفر یک دوست واقعی و یک شخصیت نادر است. هیچ‌کسی وجود ندارد که ترجیح بدهم یک ارکستر خوب را به او بسپارم، کسی که بتوانم تخصص او را عمیقاً تأیید کنم. کریستوفر طنز خوبی دارد و حساس است، استحکام او بی‌ادعا و دانش او در این شغل بی‌نظیر است.

همه‌ی این کیفیت‌ها را می‌توان در این کتاب یافت. *ماهیت رهبری ارکستر*، نوشته‌ی کریستوفر سیمن نگاه منحصربه‌فردی است به هنر، عمل و کسب‌وکار رهبری از منظر یک رهبر استاد و یک نوازنده‌ی سابق ارکستر. این کتاب خلاصه‌ای بسیار دقیق، آموزنده و سرگرم‌کننده از همه‌ی جنبه‌های این حرفه است که به زبانی ساده و شفاف نوشته شده و بدون شک راه خود را به قفسه‌ی کتاب‌های هر رهبر مشتاقی پیدا خواهد کرد و همچنین برای هر کسی که در کنسرت‌ها حضور پیدا می‌کند و کنجکاو است بداند واقعاً چه چیزی آن «سحر و جادوی» بین رهبر و ارکستر را ایجاد می‌کند، جذابیت زیادی دارد.

می‌خواهم شخصاً از کریستوفر نهایت سپاسم را بیان کنم به خاطر اینکه بالأخره دانش خود را با ما به اشتراک گذاشت.

دیوید زینمَن، ۲۰۱۳
رهبر دائم ارکستر تُن‌هال، زوریخ

پیش‌گفتار نویسنده

رهبر در واقع چه کاری انجام می‌دهد؟ او تا چه اندازه تأثیر دارد؟ آیا ارکستر می‌تواند بدون او هم اجرا کند؟ چرا نوازندگان بیشتر اوقات به رهبر نگاه نمی‌کنند؟ آیا لازم است رهبر همه‌ی سازها را بنوازد؟ تفسیر چیست؟ در تمرینات چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا برخی رهبرها بیش از دیگران «به اطراف می‌پرند؟» آیا این روش آنها به معنی آن است که بااستعدادتر و فعال‌تر هستند؟ در یک کنسرتو چه کسی رئیس است، سولیست یا رهبر؟ نوازندگان ارکستر چگونه موفق می‌شوند با هم هماهنگ بمانند وقتی که ضرب رهبر نامفهوم است؟ چگونه یک رهبر جوان کار را شروع می‌کند و نهایتاً حرفه‌ای می‌شود؟

اینها برخی سؤالاتی هستند که من در این کتاب پاسخ داده‌ام. این موضوعات به صورت سرفصل (مثل «ضرب»، «گوش»، «غرور»، «حافظه»، «اضطراب»، «تمرین با ارکستر»، «تمپو» و ...) و در بخش‌های مجزا (مثل «ذهن رهبر»، «رهبر و نوازنده‌ها»، «رهبر، آهنگساز و پارتیتور» و ...) در کتاب یافت می‌شوند. هر مقاله با یک حکایت یا ضرب‌المثل آغاز می‌شود و با نقل قول‌هایی از موزیسین‌های دیگر، که اغلب دیدگاه‌های مخالف ابراز می‌کنند، به پایان می‌رسد. بسیاری از موضوعات به‌طور طبیعی به هم مرتبط هستند و بعضی از آنها فنی‌تر از دیگران؛ اما همه‌ی آنها برای دوستداران موسیقی محسوس‌اند. چند پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر و چند کارتون هم در کتاب هست.

من قویاً معتقدم باید ارتباطمان را با رهبران بزرگ گذشته که باتون رهبری را «دست به دست» به ما رسانده‌اند حفظ کنیم. به عنوان نوازنده‌ای جوان، خیلی خوش‌شانس بودم که توانستم با شارل مونْش، یاشا هورِنشتاین، ویتوریو گویی و اِیدریئن بولت که همه در حدود روزگار آرتور نیکیش (مورد علاقه‌ی چایکوفسکی)، فریتس اشتینباخ (مورد علاقه‌ی برامس) و هانس ریشتِر (دستیار واگنر) فعال بودند، کار کنم. من نوازندگانی را می‌شناسم که برای هر سه‌ی این رهبران ساز زده‌اند. بسیاری از مراجع و نقل‌قول‌های من به نسل قبلی رهبران برمی‌گردد، تا حدودی به دلیل اینکه همه از طریق اینترنت و رسانه‌ها

در مورد رهبران امروزی می‌دانند اما عمدتاً به این دلیل که نادیده‌گرفتن ارتباط با گذشته هر هنری را تضعیف می‌کند.

بعضی از داستان‌هایی که در کتاب نقل می‌کنم (همان‌طور که بعداً مشخص خواهم کرد) از کتاب‌های مختلفی که توسط رهبرانِ شناخته‌شده یا در مورد آنها نوشته شده، نقل شده‌اند. برخی دیگر حکایت‌هایی هستند که من (یک یا چندبار) شنیده‌ام. احساس می‌کنم حتا اگر یک حکایت به عنوان یک واقعیت تاریخی کاملاً قابل اعتماد نباشد حداقل می‌تواند برخی حقایق اساسی در مورد چگونگی احساس یا تمایل رهبران را برای درک‌شدن به ما نشان دهد. گاهی اوقات هم از لطیفه‌هایی که خودم ساخته‌ام استفاده می‌کنم تا احساسات یا ویژگی‌های نوازنده یا رهبر ارکستر بودن را به شما انتقال دهم.

چهار سال کار به عنوان نوازنده‌ی اصلی تیمپانی در ارکستر فیلارمونیک لندن و بیش از چهل سال تجربه به عنوان یک رهبر بین‌المللی به من بسیار آموخته است. شانسِ کارکردن در هر دو سوی چوب رهبری، نوازندگی برای برخی رهبران بزرگ، رهبریِ بسیاری از ارکسترهای بزرگ جهان و کار با سولیست‌های برجسته‌ای را داشته‌ام و مقدار زیادی از این تجربه‌ها در این کتاب منعکس شده‌اند. این کتاب یک زندگی‌نامه نیست اگرچه اغلب به تجربیات شخصی مراجعه می‌کنم. یک کتاب درسی هم نیست زیرا نکاتی که به رهبران جوان می‌گویم به‌خوبی در دسترس همه‌ی علاقه‌مندان قرار دارد. هدف من ایجاد جذابیت و درک بیشتر برای دوستداران موسیقی است تا کیفیت تجربه‌ی حضورشان در کنسرت بالاتر برود. همچنین امیدوارم به تعدادی از رهبران جوان کمک کنم تا کار خود را بهتر انجام دهند. باعث خشنودی من است اگر فقط اندکی به سوی دستیابی به این اهداف حرکت کرده باشم.

تشکر و قدردانی

این یک فهرست طولانی است. اول تشکر می‌کنم از همه‌ی کسانی که سال‌ها به من می‌گفتند یک کتاب بنویسم، از جمله نوازندگان در ارکستر فیلارمونیک راچِستِر نیویورک و ارکسترهای دیگر، اعضای هیئت علمی دانشکده‌ی موسیقی ایستمن و بسیاری از دوستان دیگر. تشویق‌های آنها توسط همکارانم در سمفونی استرالیا، جایی که من مَسترکلاس‌های رهبری دارم، و بسیاری از دانشجویانم تکرار شد.

بدون تشویق دیوید زینمَن برای انتشار افکارم این کتاب به وجود نمی‌آمد. من از بسیاری از همکاران و دوستانم حمایت‌های بی‌حدّوحصری دریافت کردم، از جمله داگلاس، رابرت جی برنز، برایس اوری، چارلز استوارت، کیت لیدبتر، مایکل ویلر، لیندا مارکس، وندی والر، میریام برنز، پاتریشیا هانس، شیبان لینهان، باربارا گلاسر، بنتون هس، کریستوفر اَدی، رابرت بُتُن، جاناتان و آنِ وارکو.

به جان بات، کلایو براون، دانکن دروس و روی گودمن برای ارشاد و هدایت‌هایشان درباره‌ی چندین موضوع، از جمله اصولِ اجرا مدیون هستم. تسا والیس سخاوتمندانه در اصلاح متن به من کمک کرد و مایکل ریچاردز با زیبایی و خلاقیتی طنزآمیز کارتون‌ها را تولید کرد. در بخش فنی، پت استوارت کمک کرد یک برنامه برای نوشتن تهیه کنم و به‌طور معجزه‌آسایی کتاب را از کامپیوتر من نجات داد، پس از آنکه یک لیوان بزرگ چای داغ روی آن ریختم.

تشکر می‌کنم از کیم هارتکویست از ارکستر فیلارمونیک راچِستِر برای آماده کردن مثال‌های موسیقی با دقت، زحمت و زیبایی زیاد، و نیز ممنونم از کریس بیر برای نمودارها. لوئیس گلدبرگ کمک ارزشمندی در تهیه‌ی زیرنویس‌ها کرد و الکساندر استفانیاک پژوهش‌های حیاتی را انجام داد.

ستایش من از رالف لاک، سوزان گوید و همه‌ی دوستان در انتشارات دانشگاه راچِستِر و بوی‌دل و بروری هیچ مرزی نمی‌شناسد. وقتی به‌طور آزمایشی اولین پیش‌نویس را به

آنها نشان دادم اصلاً فکر نمی‌کردم با چنین رغبت و شور و شوقی کتاب را در آغوش بگیرند. رفتار حرفه‌ای، تشویق و انعطاف‌پذیری آنها در طول اجرای پروژه، به ثمر رسیدن کلِّ پروژه را مقدور کرد.

با قدرشناسی از همه‌ی نوازندگان ارکستر که هنر، حرفه‌ای‌گری و سخاوت روح آنها مرا قادر به تولید موسیقی کرده است.

کریستوفر سیمَن